

قسمت سوم هرور زمان

هرور زمان بعد از اسلام

دریاسای غازانی و یاسای چنگیزی هم کاملاً هرور زمان پیش بینی شده و در تاریخ حبیب السیر خواند میر جزء اول از مجلد ثالث که متضمن فرمان سلطان محمود غازان میباشد کاملاً به آن اشاره شده که اگر قضات بدعاوی سی ساله رسیدگی نمودند علاوه بر مجازات مستوجب عزل خواهند بود که عین آن فرمان از لحاظ توجه به مندرجات آن ذیلاً درج میشود .

باب اول

در ذکر اهتمام غازانیه در فیصل قضایای دینی و تقویت امور شرعیه .
در باب ترویج احکام شریعت چهارم مثال لازم الامثال اصدار فرمود .
اول - در باب تفویض منصب جنیل المراتب قضاء
دوم - در باب آنکه چون مدت سی سال از وقوع قضیه بگذرد قضاة
بمرافعه آن نپردازند .

سوم - در اثبات مالکیت بایع قبل از بیع
چهارم - تاکید احکام سابقه و تمهید شرایط لاحقہ .
وظرفری هر يك از این فرامین مطاعه بر این موجب بود .

یرلیغ اول

بسم الله الرحمن الرحيم بقوة الله تعالى و میامن الملة المحمده .
بفرمان سلطان محمود غازان در یرلیغ منصب قضا بعد از قیود و
شروطی که متعارف و معهود است مذکور بود که باید که قاضی را هیچ
آفریده از حکام و امراء و وزراء به خانه خود نطلبید و همه کس جهت فیصل

قضایا بدارالقضا رود و قاضی بهیچ علت و بهانه از مردم چیزی نگیرد و هرگاه حاجتی نو نویسد قباله کهنه را در طاس عدل بشوید و ایضاً به قباله ای که تاریخ کتابت آن از سی سال زیاده باشد هم در آن طاس نابودگرداند و از هر کس تلحنه و تزویری ظاهر شود ریش او را تراشیده و بر گاو نشانند و گرد شهر بر آورد .

برایغ دوم

چون همگی همت ما بر این است که امور جمهور بر نهج عدالت فیصل پذیرد و مواد نزاع از میان خلائق ارتفاع یابد و حقوق در مراکز خویش قرار گرفته ابواب تزویر مسدود گردد چند کثرت بحضور قضاة و علماء یرلیغ فرمودیم که در فیصل قضایا و برایا بروجهی که مقتضای شریعت غرا باشد و از شوائب هر تزویر و مداهنه معری بود امعان نظر کنند و قبالحجات را که مدت سی سال دعوی نکرده باشند و مزوری آنرا دستور خواهد کرد که بحمایت قوی دستی مدعای باطل خود را به ثبوت رساند اصلاً مسموع ندارند و مرافعه آن قضیه نکنند و هیچ آفریده را مجال تهررد ندهند و اگر یکی از اهل اقتدار از ایشان الحاح فرماید و از مقتضای رفیع تجاوز نماید کیفیت عرضه داشت کند تا بر وجهی او را سیاست فرمائیم که موجب عبرت عالمیان گردد و سواد ها نزد جمیع قضات ممالک فرستاده و از تمامی قضات وثیقه و مهر ایشان گرفته که اگر دعاوی سی ساله مرافعه کنند مستحق تعزیر و تأدب و مستوجب عزل باشند .

رور زمان از نظر شعرای ایران

شعراء ایران هم در اشعار خود از سقوط دعوی در ضمن مضامین که یگانه معرف تجلیات و عملیات آن عصر بشمار میرود اشاراتی نموده اند که برای شاهد مثال بدکر بیت اول و دوم و سوم و چهارم از یکمصد و هفتاد و پنجمین غزل بدیعیات سعدی که پایه بس بلندی در ادبیات ایران داشته و هر صاحب ذوق سلیمی را مجذوب ترانههای شیرین خود نموده و بر وزن بحر رمل مثنی مشکول است اکتفا مینماید زیرا این مرد بزرگ نظری دقیق در کلیه

امور اجتماعی داشته و غالباً مطالب عالیه را که يك کتاب شرح و بسط حق آنها را ادا نمیکند در ضمن مضامین و یا عبارات ساده بیان مینماید و هرچند سخن در مقام مغالزه است لکن چون حاوی معانی عالیه و شاهد مساحتن فیه میباشد آنرا ذیلاً مینگاریم .

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد

دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

دل دردمند ما را که اسیر تست یسارا

به وصال مرهمی نه چوبه انتظار خستی

چه شکایت از فراق که نداشتم ولیکن

تو چوروی باز کردی در ماجرا به بستی

در بیت اول ذوالید بودن و تصرفات متمادیرا میرساند و میگوید از نظر اینکه قلب مراقب و ورودن در مرحله زندگی بدست آوردی و تصرف نمودی دیگر سر از این خمار مستی و نشات آن بر نخواهم داشت .

در بیت دوم استمرار یدرا میرساند و میگوید تو یگانه معشوقه و دلبر من هستی که در نتیجه تصرف دل من در پیشگاه تو سکوت اختیار کرده و این تصرفات و استمرار آن و سکوت صاحبدل که شرایط اساسی حصول مرور زمان است در مالکیت تو در قلب من صدق پیدا نموده است در صورتیکه دیگران در این دل سودائی جا و مکان دائمی نداشته و وارد و خارج شده اند . در بیت سوم اشاره میکند با اینکه این دل رنجور و دردمند من اسیر و گرفتار سرپنجه عشق تو شده است چرا الاقل با مرهم وصال آنرا معالجه نمینمائی زیرا از فراق تو این الام به این دل وارد شده است و برای دعوت محبوبه خود این بیت را که بمنزله اظهارنامه تلقی میشود سرانیده است .

در بیت چهارم صریحاً میگوید که شکایات و دعاوی متعددی که از مفارقت و هجرت تو برای من پیدا شده بسود و سلب مالکیت دل را از من نموده بود و نمیتوانستم بدیگران آنرا تسلیم نمایم خوشبختانه وقتیکه دوره

فراق سپری شد و مؤوده وصال تو رسید کلیه شکایات من خاتمه پذیرفت و دعاوی من از این جهات اسقاط گردید .

سرلوکاس وایت کینک Sir Lucas White King استاد زبان فارسی و عربی در دانشگاه دوبلن این ابیات را ترجمه نموده و رینولد نیکلسن فیلسوف معروف انگلیسی و مستشرق نیز بر آن تقریظ نوشته است که ذیلا برای اطلاع خوانندگان گرامعین ترجمه این چهار بیت را به زبان انگلیسی درج مینمایم

I can never get over the effects of my intoxication,
because I was as yet non-existent, when Thou didst occupy
my heart.

Thou canst not be likened to the Sun, which has its
limitations of rising and setting, others come and go, but
Thou art always the same.

O Beloved. Place the salve of union on our anguished
hearts which are in thy toils for Thou hast wounded them
by hopes deferred.

What complaint did I not contemplate making about Thy
separation, when Thou didst unveil Thy face, and stopped
the case .